

## بررسی تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی (اعتماد اجتماعی، احساس بی قدرتی، وفاق اجتماعی، پیوند اجتماعی) بر مشارکت سیاسی زنان استان خوزستان (مطالعه موردی: شهر اهواز)

دکتر معصومه باقری<sup>۱</sup>، دکتر علی حسین حسین زاده<sup>۲</sup> و حسن شجاعی<sup>۳</sup>

تاریخ وصول: ۹۵/۱۱/۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۷

### چکیده:

هدف مقاله حاضر، بررسی رابطه‌ی ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز است که از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی مربوط به مشارکت سیاسی استفاده شد. این پژوهش به صورت پیمایشی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه است. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل کلیه‌ی زنان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر اهواز، که حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شد. از لحاظ زمانی این پژوهش در سال ۱۳۹۵-۱۳۹۶ اجرا شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل پژوهش (سن، درآمد، تحصیلات، قومیت، وضعیت تأهل، سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، وفاق اجتماعی و پیوند اجتماعی) با متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) رابطه‌ی معناداری دارند. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته متغیر اعتماد اجتماعی و کمترین تأثیر را متغیر میزان درآمد داشته است. در مجموع متغیرهای مستقل پژوهش ۱۴/۳ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند و ۸۵/۷ درصد از واریانس تبیین نشده متعلق به متغیرهایی است که در این پژوهش مورد استفاده قرار نگرفته‌اند.

**مفاهیم کلیدی:** مشارکت سیاسی، سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، وفاق اجتماعی، پیوند اجتماعی

<sup>۱</sup> دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده‌ی مسئول) m.bagheri@scu.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز a.hosseinzadeh@scu.ac.ir

<sup>۳</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز  
hasan.shojaie6677@gmail.com

### مقدمه و بیان مسأله

یکی از انواع مشارکت که بسیار مورد بحث و بررسی قرار گرفته، مشارکت سیاسی است (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۵۱). مشارکت سیاسی، یکی از مباحث مهم در جامعه‌شناسی سیاسی و یکی از شاخص‌های مهم توسعه‌ی سیاسی در کشورها به شمار می‌رود. این مهم به‌عنوان یکی از ابعاد توسعه‌ی سیاسی در برگیرنده‌ی ابعاد و وجوه فراوانی است که می‌تواند نظام سیاسی را در فرایند دستیابی به یک وضعیت مطلوب به لحاظ نزدیکی به دموکراسی یاری رساند. در واقع میزان و نحوه‌ی مشارکت سیاسی، سنجش (معیار) مناسبی برای شناخت میزان مشروعیت حکومت به شمار می‌رود (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۴). مشارکت سیاسی فعالیت‌های ارادی و داوطلبانه‌ای است که از طریق آن اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستای خود شرکت می‌کنند و به صورت مستقیم و غیر مستقیم در شکل دادن حیات اجتماعی و سیاسی سهیم می‌شوند (جعفری‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۸۵). بسیاری از پژوهندگان، افزایش مشارکت در سیاست را یکی از جنبه‌های برابرخواهی می‌دانند. این جنبه غالباً یکی از معیارهای اساسی ارزیابی دولت‌های ملی امروز به شمار می‌رود (داد<sup>۱</sup>، ۱۳۸۸: ۴۸) و مشارکت سیاسی کامل و نیل به توسعه‌ی سیاسی، بدون دخالت نیمی از ملت (زنان) در سرنوشت خود، قابل دسترسی نیست. زنان نیمی از پیکره‌ی اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهند که از دیرباز، جایگاه، نقش و تأثیرگذاری آنان در خانواده و اجتماع، محل بحث بوده است (جعفری‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۸۶-۸۵). مشارکت سیاسی برای حکومت، دارای منافع عملی ویژه‌ای است که فقدان آن به سامان سیاسی و اهداف بلندمدت آن زیان وارد می‌کند. اگر خرده نظام سیاسی زمینه‌ی لازم به منظور حضور گسترده و واقعی‌تر مردم را فراهم نکند، قدرت به سمت شخصی شدن میل پیدا می‌کند و نظام مردم‌سالاری رو به افول خواهد گذاشت. انقلاب اسلامی ۵۷ مصادف با اوج مشارکت سیاسی مردم و بویژه زنان در ایران بود. در این میان به نظر می‌رسد بالا رفتن هزینه‌های مشارکت سیاسی و کاهش پاداش‌های ناشی از این نوع فعالیت، به هر چه بیشتر دور کردن زنان از سیاست و تبدیل آنها از فعالان سیاسی به تماشاگران یا منزویان سیاسی انجامیده است. هر قدر مشارکت سیاسی مردم کم‌رنگ‌تر شود همان قدر از مشروعیت حکومت و نیز از اقتدار آن کاسته می‌شود، چون مشارکت سیاسی و مشروعیت، لازم و ملزوم یکدیگرند، اگر مشارکت سیاسی

<sup>۱</sup> Dodd

مردم از بین برود و مردم از حکومت فاصله بگیرند، این نظام حکومتی، مشروطیت و اقتدار قانونی خود را از دست می‌دهد (بگ رضایی، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۵)، به همین دلیل پدیده‌ی روند مشارکت سیاسی برای آینده‌ی نظام اجتماعی ایران بسیار مهم ارزیابی می‌شود و شناخت ریشه‌های آن برای ادامه‌ی نظام ضروری است (قاسمی، ۱۳۸۱: ۸۰). بنابراین برای ساختن جامعه‌ای متوازن، باید نقش سیاسی زنان را در کنار مردان ببینیم و بپذیریم و از توانایی بالقوه‌ی زنان در این زمینه بهره بگیریم. گرچه زنان در عرصه‌های سیاسی پیشرفت‌هایی داشته‌اند، ولی واقعیت این است که نقش زنان بویژه در سطح نخبگان، بسیار کم‌رنگ و اندک بوده است. در کشور ما نیز زنان از این قاعده مستثنی نبوده‌اند و حتی پس از انقلاب و پشت سر گذاشتن سال‌های بحرانی جنگ تحمیلی همچنان این وضع در جامعه‌ی ما حاکم بوده است. بسیاری از پژوهشگران به دنبال علت‌یابی این ضعف بوده‌اند و کم و بیش از زوایا و دیدگاه‌های گوناگون به این مسئله پرداخته‌اند. جامعه‌شناسان برآنند که ناهمسازی گرایش زنان و مردان به مشارکت سیاسی، بیش از آنکه ذاتی باشد، از ساختار اجتماعی مایه می‌گیرد. محیط و اوضاع اجتماعی به کنش‌های شهروندان شکل می‌دهد، سمت و سوی آنان را عوض می‌کند و آنان را مقید به محدودیت‌های برخاسته از اوضاع اجتماعی می‌کند. از این‌رو مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی هم اکنون سخت مورد توجه نهادهای توسعه و نهادهای پژوهشی قرار گرفته است (عابدی اردکانی و قزوی، ۱۳۹۳: ۱۳۸). سرمایه‌ی اجتماعی ثروت و دارایی نامرئی است که حکایت از آمادگی روحی و روانی جامعه برای درگیر شدن در یک عمل جمعی دارد. وقتی افراد در یک جامعه با یکدیگر روابط بیشتری داشته باشند و در سایه‌ی این روابط بتوانند در بین یکدیگر تعهد و مسئولیت متقابل بیافرینند و از این رهگذر اعتماد متقابل نیز در بینشان به وجود آید، می‌توان گفت سرمایه‌ی اجتماعی در بین افراد آن جامعه شکل گرفته است یا افراد آن جامعه سرمایه‌ی اجتماعی بیشتری دارند. وقتی اعتماد اجتماعی در بین افراد یک جامعه بیشتر باشد و یا افراد بتوانند به یکدیگر اعتماد داشته باشند، در نتیجه، همکاری و مشارکت نیز در بین افراد این جامعه شکل می‌گیرد و افراد می‌توانند در گروه‌ها، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و سایر فعالیت‌های گروهی با یکدیگر به فعالیت بپردازند؛ و وقتی حس تعهد و مسئولیت متقابل، اعتماد و روحیه‌ی مشارکت‌جویی در میان افراد یک جامعه شکل گرفته باشد، انسجام و یکپارچگی نیز در بین افراد این جامعه شکل می‌گیرد و افراد جامعه هماهنگ عمل می‌کنند. اگر این پروسه در یک جامعه شکل بگیرد می‌توان سرمایه‌ی اجتماعی را به‌عنوان یک عامل کیفی در نظر گرفت (حمیدی زنگیر، ۱۳۹۰: ۲-۳). سرمایه‌ی اجتماعی ابزاری

برای رسیدن به توسعه‌ی سیاسی است. در این زمینه، نوع رابطه‌ای که بین مردم و دولتمردان وجود دارد، می‌تواند در شکل‌گیری مفهوم شهروندی و نیز جامعه‌ی مدنی نقش اساسی داشته باشد. در جامعه‌ی مدنی نهادهای قانونمند به منزله‌ی واسطه‌ی بین دولت و مردم، در تعدیل روابط بین آنها نقش ایفا می‌کنند و این موضوع محصول سرمایه‌ی اجتماعی است. سرمایه‌ی اجتماعی در کنار تعدیل روابط، به انسجام و همبستگی و حس اطمینان در جامعه کمک می‌کند و موجب مشارکت سیاسی نیروهای انسانی و حفظ روابط متقابل آنها با دولت می‌شود. موضوع در عرصه‌ی سیاسی مشارکت مردم در صحنه‌های گوناگون سیاسی است. این مسئله (یعنی حمایت مردم از دولت در صحنه‌های گوناگون) یکی از مصادیق بارز توسعه‌ی سیاسی هر کشور است. به نظر می‌رسد که دو دیدگاه مهم درباره‌ی رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین شهروندان وجود دارد. اولین دیدگاه بر مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی به مثابه جنبه‌ای از روابط میان افراد تأکید می‌کند. از این دیدگاه سرمایه‌ی اجتماعی نوعی دارایی فردی تلقی می‌شود. اما از دیدگاه دوم سرمایه‌ی اجتماعی نوعی خیر جمعی به شمار می‌آید. اگر چه هر دوی این دیدگاه‌ها در بررسی روابط بین سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی به نتایج مشابهی منجر می‌شود، به نظر می‌رسد نظریات و تبیین‌های مختلفی که در این زمینه وجود دارند متفاوت هستند (عباسی سردی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۷). بنابراین مشارکت سیاسی زنان نشانگر میزان اهمیت و فراهم بودن زمینه‌ی مشارکت افراد جامعه در امور سیاسی تلقی می‌گردد. لذا این پژوهش جهت دستیابی بر میزان مشارکت سیاسی زنان و رابطه‌ی آن با سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه‌ی مورد مطالعه می‌باشد.

### اهداف پژوهش

هدف کلی پژوهش بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان می‌باشد، که مورد مطالعه زنان ۱۸ تا ۶۴ سال شهر اهواز می‌باشد.

### اهداف فرعی

- بررسی تأثیر متغیرهای زمینه‌ای (سن، وضعیت تأهل، شغل، وضعیت تحصیلات، میزان درآمد و قومیت) و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی.
- بررسی میزان سرمایه‌ی اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی.
- بررسی میزان اعتماد اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی.

- بررسی میزان احساس بی‌قدرتی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی.
- بررسی میزان وفاق اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی.
- بررسی میزان پیوند اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی.

### مشارکت سیاسی زنان در جهان و ایران

اگر مشارکت در امور سیاسی را به معنای شرکت آگاهانه در امور حکومتی و دخالت در اداره‌ی امور جامعه بدانیم، مشارکت سیاسی عالی‌ترین فعالیت اجتماعی و اساس زندگی اجتماعی به شمار می‌رود. مشارکت سیاسی حق همه‌ی مردم است و مشارکت زنان به این دلیل از اهمیت و ارزش برخوردار است که بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها را تقلیل داده و بستری مناسب برای ایجاد توسعه‌ی پایدار ایجاد می‌کند. یادآور سخن دبیر کل سازمان ملل که: «می‌دانیم صلح بادوام بدون توسعه امکان‌پذیر نیست و آگاهییم که هیچ توسعه‌ای بدون اینکه زنان سهم کامل خود را داشته باشند، تحقق نخواهد یافت». این امر به معنای لزوم برداشتن موانع مشارکت زنان در اشتغال، مدیریت و تصمیم‌گیری جامعه و تضمین بهره‌مندی زنان از حقوق کامل سیاسی و بشری است. مسئله‌ی نابرابری بین زن و مرد در تصدی مشاغل مدیریتی دارای ریشه‌های تاریخی است. برای مثال، ارسطو<sup>۱</sup> زنان را به عنوان موجوداتی که جایی در سیاست ندارند، معرفی کرد. او عقیده داشت خداوند آن‌ها را فقط برای جنبه‌های پست زندگی آفریده است. با توجه به اینکه در نیمه‌ی دوم قرن بیستم توجه به زنان به‌عنوان نیروی کار، مدیر و سیاست‌مدار هم در تئوری و هم در عمل تغییر یافته است، ولی باز هم زنان حق اندکی در انتخاب شدن به‌عنوان مقامات عالی رتبه‌ی مدیریتی و سیاسی داشته‌اند. به‌طوری که در سال ۱۹۷۷ زنان به‌طور میانگین حدود ۱۱/۷ درصد و ۱۰ درصد به ترتیب قانونگذاری ملی و پست‌های مدیریتی را در سراسر جهان تشکیل می‌دادند. پژوهش‌های دیگر نیز مؤید این نکته است که مدیریت آینده‌نیازمند به کارگیری هر چه بیشتر نیروی بالقوه‌ی زنان در سطوح کلان مدیریتی، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است. به‌طور کلی آمارها حاکی از آن است که روند حضور زنان در عرصه‌های سیاست و جامعه که پیش از این مردانه تلقی می‌شد، رو به رشد است. این امر زنان را در مقابله با تبعیضاتی چون دسترسی نابرابر به منابع و امکانات، ارتقای شغلی، اعتماد به نفس و کسب هویت مستقل و بهبود وضعیت اجتماعی آنان و در نهایت

<sup>۱</sup> Arasto

کل جامعه تواناتر می‌کند. بنابراین زنان با اندکی کار سخت، کار منظم، پایداری، رفتار روشنفکرانه می‌توانند وارد صحنه‌ی مدیریت مردسالارانه شوند. به‌طور کلی زنان باید از قبول مسئولیت، انجام خلاقیت، نوآوری، رویارویی با مشکلات شغلی و کاری، ارتباطات قوی سازمانی، تحصیل در رشته‌های مدیریتی، تصمیم‌گیری‌های همراه با ریسک نهراسند (رضوی الهاشم، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۴).

همچنین وقوع انقلاب صنعتی و موج آزادی‌خواهی و تقاضای ایجاد جامعه‌ی مدنی موجب ایجاد نهضت اجتماعی زنان در اروپا گردید و زنان اروپایی توانستند به بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی خود دست یابند. زنان ایرانی نیز با آگاهی یافتن از تحولات سیاسی و اقتصادی در کشورهای اروپایی خواستار همان تحولات در کشور خود شدند. پیشینه‌ی واکنش به وضعیت سنتی زنان به اواخر قرن نوزدهم و به ویژه به جنبش مشروطیت باز می‌گردد. در این نهضت، تفاوت‌هایی که بین زنان و مردان تصور می‌شد به نقد کشیده شد و بر لزوم دخالت دادن زنان در امور اجتماعی تأکید شد. نهضت مشروطه در سال ۱۲۸۵ شمسی، به ثمر نشست و مردم حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای نمایندگی مجلس را به دست آوردند و به رغم فداکاری زنان در به پیروزی رساندن نهضت مشروطیت در نظام‌نامه‌ی انتخابات، شاهد بازتولید قوانین مردسالاری و تضییع حقوق زنان بودیم. در دوره‌ی پهلوی اول، که عصر رویارویی آشکار تجددگرایی و سنت‌گرایی حول محور زن و حقوق آنها بود، در زمینه‌ی قانون‌گذاری در خصوص زنان همان راهی را ادامه دادند که در دوره‌ی قاجار در پیش داشتند، یعنی اصولی چون اصل ۳۶ و ۳۷ متمم قانون اساسی را به تصویب رساندند که در آن جنسیت و مردم‌سالاری (پدرسالاری) کاملاً رعایت شد. در دوره‌ی پهلوی دوم، با اعطای حق رأی به زنان و رشد و توسعه‌ی آموزش بانوان و تصویب قانون حمایت از خانواده، زنان ایرانی به سطحی از دانش اجتماعی دست یافته‌اند که قادر بوده‌اند در مجالس و مجامع داخلی و بین‌المللی حضور یابند، اما فقط زنانی به مجلس راه یافتند که بی‌چون و چرا موافق و مطیع سیاست‌های شاه و دربار بودند. بنابراین طرح نمایندگی زنان بیشتر یک فریب تاریخی بود.

با وقوع انقلاب اسلامی، تا حد زیادی خواسته‌های زنان که عمدتاً بازیابی شخصیت و کرامت واقعی آنان بود تأمین شد. انقلاب به زنان ما فهماند که آنها هم می‌توانند در مسیر کمال و رشد گام بردارند. یکی از این ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران سهم بودن بانوان است، بانوان سهم بزرگی را در انقلاب به خود اختصاص داده‌اند و این تحقیقی است که جملگی بر آن معترف‌اند. زنان که سهم گسترده‌ای در انقلاب اسلامی داشته‌اند، خواهان

مشارکت برابر با مردان بوده‌اند آن هم در نظامی که در روی کار آمدنش بیشترین سهم را داشته‌اند. این که مشارکت و حضور زنان در عرصه‌ی قدرت در بعد از انقلاب اسلامی در چه سطحی است و زنان تا چه اندازه توانستند دوشادوش مردان به مشارکت سیاسی و حضور در عرصه‌ی قدرت بپردازند با مراجعه به حضور زنان در قوای سه گانه حاکم بر ایران را می‌توان ارزیابی کرد (علی حسینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۷-۱۶۶).

### پیشینه پژوهش

#### الف) تحقیقات داخلی

جعفری (۱۳۸۵)، در پژوهشی با عنوان: بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی که به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده است که بین سرمایه‌ی اجتماعی با مشارکت سیاسی، رابطه‌ی معناداری وجود دارد؛ همچنین شاخص‌های سرمایه‌ی اجتماعی (مشارکت اجتماعی، روابط اجتماعی، اعتماد به نفس، تعهد مدنی و اعتماد اجتماعی) می‌باشند، که از این بین متغیر تعهد مدنی، روابط اجتماعی، مشارکت اجتماعی و اعتماد به نفس با مشارکت سیاسی غیر متعارف رابطه‌ای معناداری داشته‌اند و متغیرهای تعهد مدنی و مشارکت اجتماعی با مشارکت سیاسی متعارف رابطه‌ی معناداری را نشان داده‌اند (جعفری، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۸۳).

پورنعمت (۱۳۸۵)، در پژوهشی با عنوان: بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی زنان (مورد مطالعه: زنان بالای ۱۸ سال شهر شیراز) که به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت پذیرفته است و همچنین متغیر سرمایه‌ی اجتماعی را به سه بعد سرمایه‌ی اجتماعی برون‌گروهی، سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی و سرمایه‌ی اجتماعی ارتباطی و متغیر مشارکت سیاسی را به دو بعد نگرش نسبت به مشارکت و شیوه‌ی مشارکت تقسیم کرده است، نتیجه گرفته است که همبستگی‌های معناداری میان این سه بعد از سرمایه‌ی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان وجود دارد و بدین ترتیب فرضیه‌های ساخته شده در مدل تأیید می‌گردند. البته در این رابطه، متغیرهای زمینه‌ای مانند سن، محل تولد، تحصیلات، درآمد و ... نیز بررسی شده‌اند که رابطه‌ی معناداری با میزان مشارکت سیاسی برقرار نموده‌اند (پورنعمت، ۱۳۸۵).

قزوی (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان: نقش سرمایه‌ی اجتماعی در مشارکت سیاسی (مطالعه‌ی موردی: مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۴-۱۳۶۸)، که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است، به این نتیجه رسیده‌اند که، زنان در

جمهوری اسلامی نسبت به مردان دسترسی کمتری به سرمایه‌های اجتماعی داشته‌اند و تحت تأثیر این نقیصه مشارکت سیاسی کمتری نیز از خود نشان داده‌اند (قضوی، ۱۳۹۱). عباسی سرمدی و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان: بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت در انتخابات، که روش پژوهش توصیفی و از نوع پیمایشی است؛ و ابزار گردآوری داده‌ها و اطلاعات شامل دو ابزار سنجش سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی است که اعتبار آنها با روش آلفای کرونباخ تعیین شده است. در این پژوهش با تقسیم سرمایه‌ی اجتماعی به سه بعد اعتماد اجتماعی، هنجارهای اجتماعی مشوق همکاری و شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در بعد شرکت در انتخابات، از روش رگرسیون ا. ال. اس مبتنی بر کوواریانس و مدل‌سازی معادلات ساختاری با روش پی. ال. اس مبتنی بر واریانس برای بررسی فرضیه‌های اصلی استفاده شد. نتایج حاصل از تحلیل فرضیه‌های اصلی حاکی از آن است که از یک طرف اعتماد اجتماعی و هنجارهای اجتماعی بر تقویت شبکه‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، اعتماد اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی نیز بر افزایش میزان مشارکت در انتخابات تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رابطه‌ی معناداری میان هنجارهای اجتماعی و مشارکت در انتخابات وجود ندارد (عباسی سرمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۱).

زیارتی خلیلی<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۳)، در پژوهشی با عنوان اثرات سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت اجتماعی شهروندان شهر بهشهر، که به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت پذیرفته است، و همچنین ۳۶۷ نفر از شهروندان شهر بهشهر را به صورت نمونه‌گیری تصادفی به‌عنوان نمونه انتخاب کرده‌اند، بعد از جمع‌آوری داده‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که میزان آلفای کرونباخ سرمایه‌ی اجتماعی برابر با ۰/۹۲ و میزان آلفای کرونباخ مشارکت اجتماعی برابر با ۰/۸۷ شده است، و برای بررسی رابطه‌ی بین دو متغیر از رگرسیون خطی استفاده شده است و نتایج نشان از اثر بالای سرمایه‌ی اجتماعی در مشارکت اجتماعی شهروندان شهر بهشهر دارد (زیارتی خلیلی و همکاران، ۲۰۱۳: ۳۰۰۲). شکور<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۳)، در پژوهشی با عنوان: ارزیابی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان (مطالعه‌ی موردی: شهر جهرم)، که به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده‌اند که بین متغیرهای سطح

<sup>۱</sup> ZiaratiKhalili

<sup>۲</sup> Shakoor



تحصیلات، نوع شغل و طبقه‌ی اجتماعی زنان با مشارکت سیاسی آنها رابطه‌ی معناداری وجود دارد (شکور و همکاران، ۲۰۱۳: ۲۳).

#### ب) تحقیقات خارجی

کلسنر<sup>۱</sup> (۲۰۰۷)، در پژوهشی با عنوان سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی در آمریکای لاتین، بیان می‌کند، که سرمایه‌ی اجتماعی، به معنای شبکه‌های اجتماعی، هنجارها و اعتماد باعث افزایش مشارکت سیاسی بهتر و بیشتری می‌شود؛ و با استفاده از داده‌های بدست آمده از سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۹ در کشورهای، آرژانتین، شیلی، مکزیک و پرو اذعان می‌دارد که این یافته‌ها در کشورهای مذکور نیز صادق می‌باشد؛ همچنین بیان می‌کند که مشارکت در سازمان‌های سیاسی، منجر به تصریح مشارکت در فعالیت‌های سیاسی می‌شود و سطوح بالای اعتماد میان فردی باعث افزایش مشارکت سیاسی در میان افراد می‌شود. با این حال نتایج نشان از مشارکت سیاسی در سطح متوسط و اعتماد در سطح پایین در منطقه‌ی آمریکای شمالی دارد (کلسنر، ۲۰۰۷: ۱).

کو سامسو<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۰)، در پژوهشی با عنوان: بررسی رابطه‌ی بین موانع مالی و مشارکت سیاسی زنان در ایران، که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است به این نتیجه رسیده‌اند، که ناکافی بودن منابع مالی (شغل و درآمد) به‌عنوان موانع ساختاری، با مشارکت سیاسی زنان در ایران رابطه‌ی معناداری را نشان می‌دهد (کو سامسو و همکاران، ۲۰۱۰: ۴۱).

هاینگ جان<sup>۳</sup> (۲۰۱۳)، در پژوهشی با عنوان، همبستگی بین سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی، با در نظر گرفتن توسعه‌ی اقتصادی ملی، توسعه‌ی سیاسی و نابرابری اقتصادی، که به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است، بعد از جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز به این نتیجه رسیده است که سرمایه‌ی اجتماعی همبستگی معناداری با مشارکت سیاسی دارد (هاینگ جان، ۲۰۱۳: ۱).

<sup>1</sup> Klesner

<sup>2</sup> Ku Samsu

<sup>3</sup> Hyung Jun

### نقد پیشینه نظری

از مطالعه‌ی پژوهش‌های داخلی و خارجی به این نتیجه رسیده‌ایم که به منظور سنجش متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) و متغیر مستقل (سرمایه‌ی اجتماعی) از مقیاس‌های مختلفی در این زمینه استفاده شده و پرسشنامه‌ی استاندارد که تمام ابعاد متغیر مشارکت سیاسی و متغیر سرمایه‌ی اجتماعی را در بر بگیرد در این پژوهش‌ها به چشم نمی‌خورد و این امر باعث تعارض و متفاوت بودن نتایج برخی از تحقیقات پیشین شده است. بنابراین بر آن شدیم تا در این پژوهش متغیر سرمایه‌ی اجتماعی را در چهار بعد (اعتماد اجتماعی، وفاق اجتماعی، احساس بی‌قدرتی و پیوند اجتماعی) به کار بریم تا بتوانیم تمام وجوه دو متغیر سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی را به کار برده باشیم کاری که در پژوهش‌های قبلی در رابطه با این دو متغیر به کار برده نشده است.

### مبانی نظری پژوهش

- نظریه فرانسویس فوکویاما<sup>۱</sup>

مطالعات فوکویاما پیرامون سرمایه‌ی اجتماعی در سطح کلان است. او سرمایه‌ی اجتماعی را در سطح کشورها و در رابطه با توسعه‌ی اقتصادی در نظر می‌گیرد و معتقد است که سطوح بالای سرمایه‌ی اجتماعی، صداقت و اعتماد، افراد را به انجام کارهای مشارکتی و تعاونی مشتاق می‌سازد (موسوی و علی‌پور، ۱۳۹۱: ۷۲). فوکویاما سرمایه‌ی اجتماعی را به‌عنوان مجموعه‌ی معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیر رسمی تعریف کرد، مشروط بر آنکه این هنجارها شامل ارزش‌های مثبت مانند صداقت، ادای تعهدات و ارتباطات دو جانبه باشد (جاوید و یزدی جیران، ۱۳۸۹: ۱۴). فوکویاما اعتقاد دارد یکی از مفاهیم مقید در تبیین سرمایه‌ی اجتماعی، شبکه‌ی اعتماد است. شبکه‌ی اعتماد عبارت است از گروهی که بر اساس اعتماد متقابل به یکدیگر در تبادلات بین خود از اطلاعات، هنجارها و ارزش‌های یکسانی استفاده می‌کنند. از این رو اعتماد فیما بین نقش زیادی در تسهیل فرایندها و کاهش هزینه‌های مربوط به این‌گونه مبادله‌ها دارد. شبکه‌ی اعتماد می‌تواند بین افراد یک گروه یا بین گروه‌ها و سازمان‌های مختلف به وجود آید. فوکویاما یکی دیگر از مفاهیم مقید در تبیین سرمایه‌ی اجتماعی را وارد شدن از طریق شعاع اعتماد می‌داند. فوکویاما معتقد است همه گروه‌هایی که مظهر سرمایه‌ی اجتماعی‌اند دارای نوعی

<sup>۱</sup> Fukuyama, F.

شعاع اعتماد هستند و به دیگر معنا حلقه‌های از اعضا در هر گروه وجود دارد که هنجارهای همکاری در میان آنها به کار برده می‌شود (صدیقی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۵)؛ و توانایی نیل به سعادت در یک جامعه را در درجه‌ی اول به دوام و قوام جامعه‌ی مدنی، توانایی افراد در مشارکت و همکاری با اجتماعات کوچک و بزرگ و به رعایت موازین اخلاقی چون اعتماد، صداقت و اتکاپذیری وابسته می‌داند (ناطق‌پور و گلابی، ۱۳۸۵: ۶).

#### - نظریه پیر بوردیو<sup>۱</sup>

بوردیو اولین کسی بود که یک تحلیل نظام‌مند از سرمایه‌ی اجتماعی ارائه کرد. ولی بررسی‌های انفجارگونه‌ی این مفهوم بیشتر مدیون آثار کلمن و پاتنام است. با این وجود، شمار زیادی از صاحب‌نظران در سال‌های اخیر، اهمیت مفهوم‌سازی او را مجدداً کشف کرده‌اند (شجاعی باغینی، ۱۳۸۷: ۳۶). و ادعا دارند که نظریه‌ی بوردیو منسجم‌ترین نظریه‌ی جامعه‌شناسانه در تبیین مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی است. دیدگاه بوردیو، رویکردی چپ‌گرایانه است. به اعتقاد او، سرمایه به فرد اجازه می‌دهد که سرنوشت خود و دیگران را در اختیار بگیرد (موسوی و علی‌پور، ۱۳۹۱: ۴۸). بوردیو سرمایه‌ی اجتماعی را، حاصل جمع منابع بالقوه و بالفعلی می‌داند که نتیجه‌ی مالکیت شبکه‌ی بادوامی از روابط نهادی شده بین افراد و به عبارت ساده‌تر، عضویت در یک گروه است. البته سرمایه‌ی اجتماعی مستلزم شرایطی به مراتب بیش از وجود صرف شبکه‌ی پیوندها می‌باشد. در واقع پیوندهای شبکه‌ای می‌بایست از نوع خاصی، یعنی مثبت و مبتنی بر اعتماد باشند. به اعتقاد بوردیو، سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان شبکه‌ای از روابط، یک ودیعه‌ی طبیعی یا یک ودیعه‌ی اجتماعی نیست، بلکه چیزی است که در طول زمان برای کسب آن باید تلاش کرد. به تعبیر بوردیو سرمایه‌ی اجتماعی محصول نوعی سرمایه‌گذاری فردی یا جمعی، آگاهانه یا ناآگاهانه است که بدنبال تثبیت یا بازتولید روابط اجتماعی است که مستقیماً در کوتاه‌مدت یا بلندمدت قابل استفاده هستند. پس سرمایه‌ی اجتماعی نوعی ابزار دسترسی به منابع اقتصادی و فرهنگی، از طریق ارتباطات اجتماعی می‌باشد. تأکید بوردیو بر مشارکت فرد در شبکه‌های اجتماعی است، که این مشارکت سبب دسترسی او بر منابع و امکانات گروه می‌شود (شارع‌پور، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۰)؛ بنابراین، در مطالعه و سنجش سرمایه‌ی اجتماعی نباید از پیکربندی دارایی‌های اقتصادی، عادت‌ها و ذائقه‌ها و نمادهای متعلق به گروه مورد مطالعه غافل بود. از سوی دیگر، او در تحقیقی تجربی، نشان داد که میان جایگاه‌های

<sup>۱</sup> Bourdieu, P.

اجتماعی و تمایلات عاملانی که این جایگاهها را اشغال می‌کنند، همبستگی شدیدی وجود دارد. بورديو، قرائت ذات‌گرا یا واقع‌گرا از پدیده‌های اجتماعی را رد می‌کند؛ زیرا معتقد است چنین قرائتی همواره هر فعالیت، پسند یا ناپسندی را به خودی خود و برای خود مورد ملاحظه قرار می‌دهد. در واقع او با تأکید بر تطابق میان فضای طبقات اجتماعی و فضای رفتارهای هر یک، به دنبال ترسیم نوعی خویشاوندی ساختاری است تا از طریق آن به تبیین اموری بپردازد که علی‌رغم اختلافات صوری در دو جامعه‌ی متفاوت، کارکرد مشابهی دارند. به‌عنوان نمونه‌ای از این تفاوت‌های ظاهری، در پس ساخت مشترک، او به موضوع مشارکت سیاسی زنان اشاره می‌کند. در ژاپن بالاترین میزان مشارکت سیاسی، مربوط به زنان کم‌سواد مناطق روستایی است. در حالی که در فرانسه، چنان که او در تحلیل پاسخ ندادن به یک نظرسنجی نشان داده است، میزان پاسخ ندادن، که میزان بی‌تفاوتی سیاسی است، پایین‌ترین میزان خود را نزد زنان کم‌سواد که از محرومیت اقتصادی و سیاسی رنج می‌برند، پیدا می‌کند، که این تفاوت به نظر واقعی می‌رسد. بورديو اذعان می‌کند که در اینجا یک تفاوت دروغین یک اشتراک راستین را پرده‌پوشی کرده است؛ و آن، پدیده‌ای به نام سیاست‌گریزی ناشی از فقدان ابزارهای تولید عقیده‌ی سیاسی است که در فرانسه به شکل غیبت از فضای مشارکت سیاسی جلوه‌گر می‌شود و در ژاپن در قالب یک نوع مشارکت سیاست‌گریز ظهور می‌کند. بنابراین سنجش دقیق سرمایه‌ی اجتماعی به ما کمک می‌کند تا به نحوه‌ی حضور مشارکت‌کنندگان در بازی‌های اجتماعی که در اینجا مشارکت سیاسی است پی ببریم (موحد و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۷۴-۱۷۲).

#### - نظریه رابرت پاتنام<sup>۱</sup>

شاید پاتنام معروف‌ترین نویسنده و مدعی بسط مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی در جهان امروز باشد. پاتنام برای نخستین بار مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی را در اواخر کتاب خود «دموکراسی و سنت‌های مدنی» به کار برد. وی به صراحت اذعان می‌کند که تحقیقات کلمن درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی افراد در دستاوردهای آموزشی الهام‌بخش او بوده است. استفاده‌ی پاتنام از مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی، به بحث درباره‌ی التزامات شهروندی و دموکراسی برمی‌گردد. به نظر پاتنام همکاری داوطلبانه در جامعه‌ای که سرمایه‌ی اجتماعی را در شکل هنجارهای عمل متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی به ارث برده، بهتر صورت می‌گیرد (موسوی و علی‌پور، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۴). پاتنام سرمایه‌ی اجتماعی را مجموعه‌ای از

<sup>۱</sup> Putnam, R.

مفاهیمی چون اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه‌ی یک اجتماع می‌شود و در نهایت منافع متشکل آنان را تأمین خواهد کرد (زاهد زاهدانی و زهری بیدگلی، ۱۳۹۱: ۹۴). پاتنام در توضیح اعتماد متقابل به‌عنوان سنگ‌بنای سرمایه‌ی اجتماعی آن را مفصل و رابط اصلی روابط اجتماعی معرفی می‌کند. این مفهوم از چشم‌انداز گروه‌های اجتماعی بیشتر فهمیدنی است. اعضای گروه‌های اجتماعی به‌طور منظم با هم در تماس هستند. بدین ترتیب مشکلات و مسائل مختلف از طریق بحث‌های منظم آشکار می‌شود. شهروندانی که در چنین انجمن‌هایی مشارکت می‌کنند با افراد مختلفی ملاقات می‌کنند. این امر چنانچه در محیط سالم و مثبتی صورت گیرد باعث تقویت ویژگی‌های مثبت در افراد و باعث ایجاد اعتماد در آنها می‌شود. هنگامی که بیگانگان به چنین گروه‌هایی وارد می‌شوند اعضای گروه آنها را به شکلی بسیار مثبت درک می‌کنند و بدین ترتیب در چارچوب چنین گروه‌هایی به افراد ناشناس نیز اعتماد می‌شود. پاتنام استدلال می‌کند که انجمن‌های اجتماعی و اعتماد اجتماعی ناشی از آن، روح همکاری، یکپارچگی و انسجام را در شهروندان تزریق می‌کند. اعتماد اجتماعی به افراد کمک می‌کند تا روح همکاری در میان آنها از طریق رفتارهای مشترک توسعه یابد. اعتماد تعمیم‌یافته باعث می‌شود که افراد بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی به دنبال کمک به دیگران باشند. چنین افرادی از طریق شرکت در کار ویژه‌های اجتماعی به شهروندان بهتری تبدیل می‌شوند. آنها معمولاً بیش از دیگران به کارهای خیریه می‌پردازند، به تعهدات مالیاتی خویش عمل می‌کنند، به دیدگاه‌های اقلیت‌ها احترام می‌گذارند و در دیگر اشکال همکاری‌های مدنی شرکت می‌جویند. این افراد نه تنها تعهدات مدنی خود را به شکلی بهتر انجام می‌دهند، بلکه در فرآیند مشارکت سیاسی نیز فعالیت بیشتری می‌کنند (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۱).

#### - نظریه جیمز کلمن<sup>۱</sup>

به نظر کلمن سرمایه‌ی اجتماعی نشانگر یک منبع است چون دربردارنده‌ی انتظار عمل متقابل است و از سطح افراد فراتر می‌رود و شبکه‌های گسترده‌ای را که روابط آنها تحت حاکمیت درجه‌ی بالایی از اعتماد و ارزش‌های مشترک قرار دارد، در بر می‌گیرد (فیلد<sup>۲</sup>، ۱۳۸۶: ۳۳). رویکرد کلمن در مورد سرمایه‌ی اجتماعی بر اساس نظریه‌ی انتخاب

<sup>۱</sup> Colman, J.

<sup>۲</sup> Field

عقلانی و مبتنی بر کارهای پیشین او در نظریه‌ی مبادله‌ی اجتماعی است. به نظر می‌رسد این تلاش کلمن در راستای این اعتقاد ریتزر است که تلاش‌هایی در راستای ترکیب نظریه‌ی مبادله‌ی اجتماعی از سوی نظریه‌پردازان مبادله‌ی اجتماعی، با رهیافت‌های نظری دیگر صورت می‌گیرد. به اعتقاد بن‌فاین، مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی، بسط نظریه‌ی مبادله‌ی اجتماعی است. او به پیوندهای بین مبادله‌ی اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی اشاره کرده و معتقد است که نظریه‌ی مبادله‌ی اجتماعی بسیاری از همان مسائل نظریه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی را مطرح کرده است. چگونگی پیوند نظریه‌ی خرد با کلان و چگونگی پیوند عامل‌های اقتصادی با عامل‌های غیر اقتصادی، از آن جمله‌اند. کلمن نظریه‌ی ساده‌ی مبادله‌ی اجتماعی را با به کارگیری ابتدایی رشته‌ی اقتصاد، به نظریه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی تبدیل کرده و در چارچوب همین نظریه، ایده‌ی خود را درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی پرورش داده است (موسوی و علی‌پور، ۱۳۹۱: ۵۵). کلمن به جای تعریف سرمایه‌ی اجتماعی بر حسب ماهیت، و به‌طور کلی، محتوای آن، به کارکرد آن توجه دارد. به اعتقاد او، سرمایه‌ی اجتماعی بخشی از ساختار اجتماعی است که به کنش‌گر اجازه می‌دهد تا با استفاده از آن به منابع خود دست یابد. این بعد از ساختار اجتماعی شامل تکالیف و انتظارات، مجاری اطلاع‌رسانی، هنجارها و ضمانت‌اجراهایی است که انواع خاصی از رفتار را تشویق کرده یا منع می‌شوند. بدین ترتیب، جیمز کلمن، جامعه‌شناسی که به نقش سرمایه‌ی اجتماعی در ایجاد سرمایه‌ی انسانی و پیامدهای آموزشی و تحصیلی سرمایه‌ی اجتماعی علاقه‌مند بود، سرمایه‌ی اجتماعی را بر حسب کارکرد آن تعریف نموده است. به نظر کلمن سرمایه‌ی اجتماعی عنصری مجزا نیست، بلکه مجموعه‌ای از عناصر دارای برخی از جوانب ساختار اجتماعی بوده و برخی از کنش‌های افراد واقع در درون ساختار را تسهیل می‌نماید. از دیدگاه کلمن مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی نشان‌دهنده‌ی آن است که چگونه ساختار اجتماعی یک گروه می‌تواند به‌عنوان منبعی برای افراد آن گروه عمل نماید. کلمن وجود سرمایه‌ی اجتماعی را در اعتماد، اطلاع‌رسانی و ضمانت‌اجراهای کارآمد، روابط اقتدار و میزان تکالیف در گروه می‌داند (انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۷: ۳۰۱؛ شارع‌پور، ۱۳۸۸: ۲۵۴). به اعتقاد کلمن سرمایه‌ی اجتماعی می‌تواند به سه شکل ظاهر شود: اول، تکالیف و انتظاراتی که بستگی به میزان قابلیت اعتماد به محیط اجتماعی دارد. دوم، ظرفیت اطلاعات برای انتقال و حرکت در ساختار اجتماعی تا بتوان پایه‌ای برای کنش فراهم نماید؛ و سوم، وجود هنجارهایی که توأم با ضمانت‌اجرائی مؤثر باشند. کلمن همچنین معتقد است که همانند دیگر انواع سرمایه، سرمایه‌ی اجتماعی نیز مولد است ولی

اگر این سرمایه تجدید نشود به اتمام خواهد رسید. کلمن معتقد است که سرمایه‌ی اجتماعی محصول تعامل اجتماعی است و فرد صاحب آن نیست؛ و بیشتر به درک این نکته علاقه‌مند بود که چگونه سرمایه‌ی اجتماعی موجود در خانواده و اجتماع منجر به سرمایه‌ی انسانی برای فرد می‌شود (شارع‌پور، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۳). در نهایت می‌توان گفت، ساز و کارهای اصلی ایجاد کننده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی از نظر کلمن شبکه‌های روابط، عمل متقابل، هنجارهای اجتماعی و اعتماد هستند (جاوید و یزدی جیران، ۱۳۸۹: ۲۵۵) و مشارکت میان اعتمادکنندگان به قابلیت اعتماد بیشتر منجر می‌شود؛ به‌علاوه از نظر کلمن اعتماد کردن، خود نوعی مشارکت تلقی می‌شود (ناطق‌پور و گلابی، ۱۳۸۵: ۶).

### بررسی پیشینه نظری

با مروری بر نظریات مطرح شده درباره‌ی مشارکت سیاسی و ارائه‌ی برخی از نتایج تجربی در این مورد می‌توان از نظریه میلبراث و گوئل، درباره‌ی متغیر قومیت، از نظریه لیپست و دوز درباره‌ی متغیر شغل، از نظریه‌ی برادول درباره‌ی متغیر درآمد، از نظریه‌ی لیپست و دوز درباره‌ی متغیر وضعیت تأهل، از نظریه‌ی وربای و نای درباره‌ی متغیر تحصیلات، از نظریه‌ی مایکل راش درباره‌ی متغیر سن، از نظریه‌ی پاتنام، فوکویاما، دوتوکویل، کلمن و پییر بوردیو در مورد متغیر سرمایه‌ی اجتماعی استفاده شده است.

### روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش در محدوده‌ی زمانی نیمه‌ی دوم سال ۱۳۹۵ تا نیمه‌ی اول سال ۱۳۹۶ انجام گرفته است. شیوه‌ی اجرا، پیمایشی و مکان پژوهش شهر اهواز بوده است. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل تمامی زنان بین سنین ۱۸ تا ۶۴ سال، است که در مدت زمان تحقیق، در این شهر سکونت دارند. بر اساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، جامعه‌ی آماری ما ۳۴۳۸۰۶ نفر از زنان شهر اهواز هستند که در محدوده‌ی سنی ۱۸ تا ۶۴ سال قرار دارند. ما در این پژوهش از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم استفاده کرده‌ایم. نمونه‌گیری طبقه‌ای زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که جامعه‌ی آماری دارای ساخت همگن و متجانس نبوده و از اجزای گوناگون تشکیل شده باشد. در چنین مواردی می‌بایست جامعه به طبقاتی تقسیم شود که هر یک از آنها دارای ساخت متجانسی باشند و سپس از هر طبقه یک نمونه گرفت (رفیع‌پور، ۱۳۹۱: ۳۸۸). از آنجایی که اهواز از نظر جمعیت و وسعت شهری یکی از بزرگ‌ترین شهرهای کشور و کلان‌شهر

محسوب می‌شود لذا دارای مناطق شهری ناهمگون و نامتجانس می‌باشد. بنابراین ما بر اساس آمار و اطلاعات جمعیتی شهرداری اهواز و همچنین بر اساس تقسیم‌بندی هشت‌گانه‌ی مناطق شهری سعی کرده‌ایم، با تقسیم‌بندی مناطق هشت‌گانه به سه منطقه‌ی (پایین، متوسط و بالا) طبقه‌هایی نسبتاً همگون و متجانس داشته باشیم و نمونه‌هایی که انتخاب کردیم در این سه طبقه دقیقاً بر اساس حجم کل جمعیت آماری در این طبقات بوده است. حجم نمونه‌ی آماری با استفاده از فرمول کوکران بدست آمده است. به این ترتیب حجم نمونه به صورت تقریبی ۳۸۴ نفر برآورد گردید. با توجه به ماهیت موضوع، ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه بوده است. سؤالات پرسشنامه‌ی تحقیق، بر اساس چهارچوب نظری، مفاهیم و متغیرهای به کار رفته در فرضیه‌های مطروحه و با بازبینی پرسشنامه‌های تحقیقات مشابه طراحی شده است. پرسشنامه‌ی نهایی با ۶۸ سؤال باز و بسته طراحی و مورد استفاده قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام گرفت و برای بررسی وجود روابط و نوع و شدت رابطه بین متغیرها، با توجه به سطوح سنجش هر یک از متغیرها، آزمون ضریب همبستگی پیرسون،  $F$ ،  $T$ ، تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر به اجرا گذاشته شد.

### تعریف مفهومی و عملیاتی متغیر مشارکت سیاسی و سرمایه اجتماعی

#### - تعریف مفهومی و عملیاتی متغیر وابسته (مشارکت سیاسی)

به لحاظ گستردگی دامنه، مشارکت سیاسی، از این واژه تعاریفی گوناگون به عمل آمده است، که به لحاظ تفاوت در مصداق و حیثه عمل، نشان دهنده، عدم توافق بر سر یک تعریف جامع بوده و بیانگر عدم اجماع در شاخص‌ها و مؤلفه‌های این پدیده است (مجدی‌نسب، ۱۳۹۴: ۵۳). مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است (راش<sup>۱</sup>، ۱۳۹۰: ۱۲۳). مشارکت سیاسی فرایندی است که طی آن قدرت سیاسی میان افراد و گروه‌های جامعه به گونه‌ای توزیع می‌شود که تمامی شهروندان و گروه‌های فعال و خواهان مشارکت سیاسی از حق انتخاب شدن، تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، ارزیابی، انتقاد، اعتراض، اظهارنظر و انتخاب کردن بهره‌مند می‌شوند (لعل علیزاده، ۱۳۹۳: ۸۱). برای سنجش متغیر مشارکت سیاسی از ۱۴ گویه در فرم مقیاس لیکرت استفاده شده است.

<sup>۱</sup> Russ



**- تعریف مفهومی و عملیاتی متغیر مستقل (سرمایه اجتماعی)**

بهتر است تعریف سرمایه‌ی اجتماعی را با بیان اینکه این مفهوم از دو جزء تشکیل شده است آغاز کنیم. « اجتماعی » نشان می‌دهد این چیزی است که با روابط میان افراد ارتباط دارد و « سرمایه » سازنده‌ی نوعی از دارایی مردمی است که آن را در تملک دارند (روثستاین<sup>۱</sup>، ۱۳۹۳: ۱۲۳). سرمایه‌ی اجتماعی، نوعی سرمایه‌گذاری در روابط اجتماعی است که با بازدهی مورد انتظار در بازار تعریف می‌شود. البته بازار لفظی استعاره‌ای است و محدوده‌ی آن در تحلیل‌های گوناگون می‌تواند اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و یا بازار کار باشد که در آن، افراد با درگیر شدن در تعاملات و شبکه‌های اجتماعی، منافع مورد انتظار را تولید می‌نمایند (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۶). سرمایه‌ی اجتماعی را می‌توان به سرمایه‌ی اجتماعی جمعی و فردی تقسیم کرد؛ سرمایه‌ی اجتماعی جمعی شامل دو بعد اعتماد اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی فردی شامل سه بعد تعامل اجتماعی، حمایت اجتماعی و ساختار روابط اجتماعی می‌باشد (فولادیان، ۱۳۸۸: ۹۲)، مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی را به‌طور کلی می‌توان منابعی تعریف کرد که میراث روابط اجتماعی‌اند و کنش جمعی را تسهیل می‌کنند. این منابع از طریق اجتماعی شدن حاصل می‌شوند در برگیرنده‌ی اعتماد، هنجارهای مشارکتی و شبکه‌هایی از پیوندهای اجتماعی هستند که موجب گرد آمدن افراد به صورت منسجم و با ثبات در داخل گروه به منظور تأمین هدفی مشترک می‌شود (موسوی و علی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۵)؛ در نهایت برای سنجش سرمایه‌ی اجتماعی از چهار شاخص اعتماد اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، وفاق اجتماعی و پیوند اجتماعی استفاده شده است.

**- تعریف مفهومی و عملیاتی اعتماد اجتماعی**

اعتماد از مفاهیم بنیادینی است که به صورت فطری و پیشینی، فرد با آن آشنایی دارد یاد گرفتن مفهوم اعتماد از همان ابتدای زندگی شروع می‌شود و اگر این یادگیری ناقص انجام گیرد، فرد را در زندگی اجتماعی ناموفق می‌نماید. از طرف دیگر درک اعتماد و شناسایی راه‌های دست یافتن به اعتماد، یکی از آموزش‌های اصلی جامعه‌پذیری می‌باشد. بنابراین مفهوم اعتماد، نزد همه‌ی مخاطبان این نوشتار، آشکار و روشن است. اما به هر حال ارائه‌ی یک تعریف علمی، با عنایت به مؤلفه‌ها و عناصر مفهوم اعتماد برای فهم عمیق این مفهوم ضروری است (ردادی، ۱۳۹۰: ۳۷). اعتماد اجتماعی دلالت بر انتظارات و

<sup>۱</sup> Rothstein

تعهدهای اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی که افراد نسبت به یکدیگر و سازمان‌ها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعی‌شان دارند، تعریف کرده‌اند و با رابطه‌ی متقابل تعمیم‌یافته، قرین است (ازکیا و حسنی‌راد، ۱۳۸۸: ۱۵). در نهایت برای سنجش متغیر اعتماد اجتماعی از ۲۴ گویه در فرم مقیاس لیکرت استفاده شده است.

#### - تعریف مفهومی و عملیاتی احساس بی‌قدرتی

مفهوم بی‌قدرتی را نخستین بار کارل مارکس در نظریه‌ی بیگانگی‌اش به کار برد، و سپس اندیشمندانی نظیر مزاروس، فروم، سیمن، میلز و دیگران آن را توسعه داده‌اند. احساس بی‌قدرتی یعنی احساس فردی که قادر به نفوذ بر جریان‌ات و امور نیست. احساس بی‌قدرتی واقعیتی فکری و امری تحمیلی و مرتبط با ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه است. پس بقا و دوام آن و بالعکس فنا و زوال آن با کیفیات و اشکال ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بستگی دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۸۰). احساس بی‌قدرتی به معنای نداشتن احساس آزادی و کنترل اندک در فعالیت‌های کاری است (نبوی و علامه، ۱۳۹۳: ۲۲). در تعریفی دیگر احساس بی‌قدرتی، عبارت است از احتمال و یا انتظار متصوره از سوی فرد در قبال بی‌تأثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و وی را به هدفی که بر اساس آن کنش او تجهیز گردیده رهنمون نیست. سیمن معتقد است که این مفهوم از بیگانگی بیش از صورت دیگر آن در ادبیات معاصر کاربرد دارد (وٹوقی و ساری، ۱۳۸۷: ۱۷۹). در نهایت برای سنجش متغیر احساس بی‌قدرتی از ۱۰ گویه در فرم مقیاس لیکرت استفاده شده است.

#### - تعریف مفهومی و عملیاتی وفاق اجتماعی

وفاق اجتماعی از مباحث اساسی، پیشگیری‌کننده و نظم‌دهنده‌ی جوامع انسانی به شمار می‌رود که همزمان با پیدایی اجتماعات انسانی، توجه به آن از سوی آدمیان مورد غفلت قرار نگرفته است؛ به ویژه در دوران معاصر عواملی چون صنعتی‌شدن، شهرنشینی، وجود خرده فرهنگ‌ها، کاربرد گسترده‌ی رسانه، مبحث جهانی‌شدن و روایت پیوستن فرهنگ‌های متعدد به یک فرهنگ واحد جهانی، لزوم دقت به این پدیده را دو چندان می‌سازد (خوش‌فر و مهدی‌زاده افروزی، ۱۳۹۳: ۴۴). وفاق اجتماعی از جمله موضوعاتی است که در فرآیند توسعه، از اهمیت بسزایی برخوردار است. وفاق، راه‌های دستیابی به آن، موانع تحقق آن، عوامل فرسایش و نیز پیامدهایش، از دیرباز ذهن صاحبان اندیشه‌ی

اجتماعی را به خود معطوف کرده است. وفاق اجتماعی، اشتراک داوطلبانه قواعد اجتماعی مبتنی بر پیوستگی عاطفی، توافق بر سر بعضی ارزش‌ها و آرمان‌های هنجاری اساسی مشترک، توافق بر سر راه‌های مشترک، دیدن، احساس کردن، عمل کردن و ارتباط داشتن، نظم نمادی یا اجتماع ارتباطی است (نقدی، و کمربگی، ۱۳۸۹: ۱). وفاق اجتماعی عبارت است از توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی که در یک میدان تعاملی اجتماعی که خود موجد انرژی عاطفی است صورت می‌گیرد. انرژی عاطفی هم‌زمان نتیجه‌ی موجد توافق اجتماعی است (حاجی‌زاده میمندی و اسکندری‌فرد، ۱۳۹۲: ۴۶). در نهایت در این پژوهش وفاق اجتماعی با ۸ گویه در فرم مقیاس لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است.

#### - تعریف مفهومی و عملیاتی پیوند اجتماعی

یکی دیگر از اجزای سرمایه‌ی اجتماعی بیانگر پیوندهای بین افراد و به‌عبارت دیگر ارتباطات آنها با یکدیگر است. پیوندهای بین افراد می‌تواند از دو نوع باشد؛ افراد می‌توانند به شیوه‌ی غیر رسمی از طریق دوستی‌ها و دیگر انواع پیوندهای شبکه‌ای با یکدیگر در ارتباط باشند. به‌عبارت دیگر هر فرد دارای یک شبکه‌ی اجتماعی است، که این شبکه می‌تواند حاوی انواع روابط باشد نظیر دوستی با پیوندهای عاطفی، نزدیکی در فضا مانند همسایگی یا مجاورت مکانی در اداره، روابط خویشاوندی و نظایر آنها. هر یک از این پیوندها، دلالت‌هایی برای کل ذخایر سرمایه‌ی اجتماعی فرد دارد. به‌طور خلاصه دوستی‌های غیر رسمی، فرد با همکلاسی‌های قدیمی، همکاران با دوست یک دوست می‌تواند بواسطه‌ی تأمین ارتباطات، تراوش اطلاعات و حمایت اجتماعی تقویت‌کننده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی آن فرد می‌باشد (شارع‌پور، ۱۳۸۵: ۵۵). در نهایت برای سنجش پیوند اجتماعی از شش گویه در فرم مقیاس لیکرت استفاده شده است.

جدول ۱: نتیجه‌ی پایایی (آلفای کرونباخ) مربوط به گویه‌های هر یک از متغیرهای پژوهش

مقدار آلفا	متغیرها
۰/۹۳	مشارکت سیاسی
۰/۸۴	سرمایه‌ی اجتماعی
۰/۸۳	اعتماد اجتماعی
۰/۷۶	احساس بی‌قدرتی
۰/۷۳	وفاق اجتماعی
۰/۷۶	پیوند اجتماعی

## یافته‌های پژوهش

## الف) تحلیل توصیفی

سن پاسخگویان بر مبنای حداقل سن ۱۸ و حداکثر آن ۶۴ می‌باشد. این ارقام در پنج دسته‌ی کلی مورد دسته‌بندی قرار گرفت. بیشترین تعداد به‌عبارتی ۲۵/۵ درصد پاسخگویان در رده‌ی سنی ۲۵ تا ۲۹ سال و پس از آن ۲۶/۰ درصد پاسخگویان در رده‌ی سنی ۲۰ تا ۲۴ سال جای می‌گیرند. توزیع فراوانی تحصیلات پاسخگویان بدین شرح است که ۴/۸ درصد ابتدایی، ۴/۲ سیکل، ۲۷/۱ درصد دیپلم، ۲۲/۳ درصد فوق دیپلم، ۳۷/۴ درصد کارشناسی و ۴/۰ درصد هم دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر می‌باشند. توزیع پاسخگویان بر حسب وضعیت تأهل نشان می‌دهد که ۴۳/۲ درصد پاسخگویان مجرد و ۵۶/۰ درصد پاسخگویان متأهل می‌باشند. توزیع فراوانی میزان درآمد پاسخگویان نشان می‌دهد که بالاترین فراوانی با ۶۵/۸ درصد متعلق به پاسخگوییانی است که زیر ۵۰۰ هزار تومان درآمد ماهیانه دارند؛ و به ترتیب بین ۵۰۰ تا ۱ میلیون با ۱۹/۹ درصد، ۱ تا ۱/۵ میلیون ۱۳/۰ درصد، ۱/۵ میلیون به بالا هم با ۵/۸ درصد در رتبه‌ی آخر قرار دارند. توزیع فراوانی شغل پاسخگویان نشان می‌دهد که ۳۳/۴ درصد از پاسخگویان محصل، ۱۵/۶ درصد کارمند، ۳۸/۵ درصد خانه‌دار و ۱۱/۹ درصد پاسخگویان هم دارای شغل آزاد می‌باشند. توزیع فراوانی بر حسب قومیت پاسخگویان نشان می‌دهد که ۲۵/۵ پاسخگویان عرب، ۲۲/۸ درصد لر، ۳۷/۸ درصد فارس، ۵/۳ درصد کرد، ۴/۳ درصد ترک و ۴/۲ درصد هم سایر اقوام می‌باشند. میانگین مشارکت سیاسی، ۵۲/۸۳، انحراف معیار آن ۱۲/۵۰ است که نشان‌دهنده‌ی میزان پایین مشارکت سیاسی پاسخگویان می‌باشد؛ و کمترین حد آن ۱۴ می‌باشد و بیشترین حد آن ۷۰ می‌باشد.

جدول ۲: میانگین، انحراف معیار، بیشترین و کمترین نمره‌ی آزمودنی‌ها در متغیرهای مستقل و

متغیر وابسته

متغیر	شاخص	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین	تعداد گویه
مشارکت سیاسی	۵۲/۸۳	۱۲/۵۰۲	۱۴	۷۰	۱۴	
سرمایه‌ی اجتماعی	۱۲۳/۶۴	۲۰/۸۳۵	۵۶	۱۸۵	۴۸	
اعتماد اجتماعی	۷۰/۰۴	۱۴/۰۱۳	۲۸	۹۴	۲۴	
احساس بی‌قدرتی	۲۵/۶۹	۶/۹۲۸	۱۰	۵۰	۱۰	
وفاق اجتماعی	۱۶/۷۱	۶/۰۰۲	۸	۴۰	۸	
پیوند اجتماعی	۱۱/۳۰	۴/۳۵۹	۶	۳۰	۶	

**ب) تحلیل استنباطی**

فرضیهی اول: به نظر می‌رسد میان وضعیت تأهل و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای بررسی رابطه‌ی متغیر وضعیت تأهل و مشارکت سیاسی، متغیر وضعیت تأهل رتبه‌ای (با دو رتبه) و متغیر مشارکت سیاسی به صورت فاصله‌ای سنجیده شده است، مناسب‌ترین آزمون برای بررسی رابطه‌ی میان این دو متغیر آزمون  $T-Test$  می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد بین مجردها و متأهلان به لحاظ مشارکت سیاسی ( $Sig=0/051$ ) تفاوت معناداری وجود دارد. مقایسه‌ی میانگین‌های دو گروه نشان می‌دهد که میانگین مشارکت سیاسی افراد مجرد ( $51/46$ ) و میانگین مشارکت سیاسی افراد متأهل ( $54/00$ ) است؛ بنابراین فرضیه‌ی محقق مورد تأیید قرار می‌گیرد.

فرضیه‌ی دوم: به نظر می‌رسد میان متغیر میزان تحصیلات و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

میانگین نمرات نشان‌دهنده‌ی این مطلب می‌باشد که میزان مشارکت سیاسی کسانی که دارای تحصیلات سیکل می‌باشند، بیشتر از بقیه‌ی افراد می‌باشد. با توجه به اینکه تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان مشارکت سیاسی بر اساس آزمون  $F$  با مقدار  $2/259$  و سطح اطمینان ۹۵ درصد ( $Sig=0/048$ )، معنادار می‌باشد، نتایج نشان می‌دهد که تحصیلات در مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار می‌باشد.

فرضیه‌ی سوم: به نظر می‌رسد میان میزان درآمد و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

میانگین نمرات نشان‌دهنده‌ی این مطلب می‌باشد که میزان مشارکت سیاسی کسانی که دارای درآمدی بین  $1/5$  تا ۲ میلیون تومان می‌باشند، بیشتر از بقیه‌ی افراد می‌باشد. با توجه به اینکه تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان مشارکت سیاسی بر اساس آزمون  $F$  با مقدار  $6/200$  و سطح اطمینان ۹۹ درصد ( $Sig=0/000$ )، معنادار می‌باشد، نتایج نشان می‌دهد که میزان درآمد در مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار می‌باشد.

فرضیهی چهارم: به نظر می‌رسد میان متغیر وضعیت اشتغال و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

میانگین نمرات نشان‌دهنده‌ی این مطلب می‌باشد که میزان مشارکت سیاسی کسانی که خانه‌دار می‌باشند، بیشتر از بقیه‌ی افراد می‌باشد. با توجه به اینکه تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان مشارکت سیاسی بر اساس آزمون  $F$  با مقدار  $۰/۷۹۷$  و سطح اطمینان ( $Sig = ۰/۴۹۶$ )، معنادار نمی‌باشد، نتایج نشان می‌دهد که وضعیت اشتغال در مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار نمی‌باشد.

فرضیهی پنجم: به نظر می‌رسد میان متغیر قومیت و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

میانگین نمرات نشان‌دهنده‌ی این مطلب می‌باشد که میزان مشارکت سیاسی کسانی که دارای قومیت عرب می‌باشند، بیشتر از بقیه‌ی افراد می‌باشد. با توجه به اینکه تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های گروه‌های مختلف در مورد میزان مشارکت سیاسی بر اساس آزمون  $F$  با مقدار  $۲/۴۷۳$  و سطح اطمینان  $۹۵$  درصد ( $Sig = ۰/۰۳۲$ )، معنادار می‌باشد، نتایج نشان می‌دهد که قومیت در مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار می‌باشد.

فرضیهی ششم: به نظر می‌رسد میان متغیر سن و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون ( $r = ۰/۱۵۳$ ) استفاده شده است. این فرضیه با توجه به مقدار سطح معناداری ( $Sig = ۰/۰۰۳$ ) تأیید می‌گردد و بنابراین می‌توان ادعا کرد میان دو متغیر سن و مشارکت سیاسی رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج آزمون نشان می‌دهد که با افزایش سن پاسخگویان میزان مشارکت سیاسی آنها نیز افزایش پیدا می‌کند و بالعکس.

فرضیهی هفتم: به نظر می‌رسد میان متغیر سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

برای تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون ( $r = ۰/۳۱۲$ ) استفاده شده است. با توجه به سطح معناداری ( $Sig = ۰/۰۰۰$ ) می‌توان ادعا کرد بین دو متغیر

رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت با افزایش سرمایه‌ی اجتماعی، مشارکت سیاسی نیز افزایش پیدا می‌کند و بالعکس.

فرضیه‌ی هشتم: به نظر می‌رسد میان متغیر اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون ( $r = 0/290$ ) استفاده شده است. با توجه به سطح معناداری ( $Sig = 0/000$ ) می‌توان ادعا کرد بین دو متغیر رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت با افزایش اعتماد اجتماعی، مشارکت سیاسی نیز افزایش پیدا می‌کند و بالعکس.

فرضیه‌ی نهم: به نظر می‌رسد میان متغیر احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون ( $r = 0/121$ ) استفاده شده است. با توجه به سطح معناداری ( $Sig = 0/018$ ) می‌توان ادعا کرد بین دو متغیر رابطه‌ی مثبت و معنادار ضعیفی وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت با افزایش احساس بی‌قدرتی، مشارکت سیاسی نیز افزایش پیدا می‌کند و بالعکس.

فرضیه‌ی دهم: به نظر می‌رسد میان متغیر وفاق اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون ( $r = 0/171$ ) استفاده شده است. با توجه به سطح معناداری ( $Sig = 0/001$ ) می‌توان ادعا کرد بین دو متغیر رابطه‌ی مثبت و معنادار ضعیفی وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت با افزایش وفاق اجتماعی، مشارکت سیاسی نیز افزایش پیدا می‌کند و بالعکس.

فرضیه‌ی یازدهم: به نظر می‌رسد میان متغیر پیوند اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای تحلیل این فرضیه از آزمون ضریب همبستگی پیرسون ( $r = 0/134$ ) استفاده شده است. با توجه به سطح معناداری ( $Sig = 0/009$ ) می‌توان ادعا کرد بین دو متغیر

رابطه‌ی مثبت و معنادار ضعیفی وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت با افزایش پیوندهای اجتماعی، مشارکت سیاسی نیز افزایش پیدا می‌کند و بالعکس.

جدول ۳: نتایج تحلیل دو متغیره بین مشارکت سیاسی و متغیرهای مستقل

مشارکت سیاسی		متغیر
سطح معناداری	نوع آزمون	
۰/۰۵۱	$T$	وضعیت تأهل
۰/۰۴۸	$F$	تحصیلات
۰/۰۰۰	$F$	میزان درآمد
۰/۴۹۶	$F$	وضعیت اشتغال
۰/۰۳۲	$F$	قومیت
۰/۰۰۳	$r$	سن
۰/۰۰۰	$r$	سرمایه‌ی اجتماعی
۰/۰۰۰	$r$	اعتماد اجتماعی
۰/۰۱۸	$r$	احساس بی‌قدرتی
۰/۰۰۱	$r$	وفاق اجتماعی
۰/۰۰۹	$r$	پیوند اجتماعی

#### تحلیل عامل متغیر وابسته (مشارکت سیاسی)

در این قسمت نتایج تحلیل عامل گویه‌های مشارکت سیاسی ارائه می‌شود. مقادیر آزمون  $KMO$  و  $Bartlett$  در جدول ۴ نشان داده شده است؛ همچنین این آزمون در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. با توجه به مقدار  $KMO$  که بیشتر از ۰/۶۰ می‌باشد و معناداری آزمون بارتلت، می‌توان مطمئن بود که داده‌ها برای انجام تحلیل عامل مناسب هستند.

جدول ۴: آماره‌های مربوط به تحلیل عامل

آماره	$KMO$	آزمون $Bartlett$	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری
مقدار	۰/۹۰۰	۳۸۶۷/۷۵۳	۹۱	۰/۰۰۰



از آنجا که در ماتریس عامل دوران نیافته، توزیع عاملها به گونه‌ای است که نمی‌توان تفسیر روشنی از آنها بدست آورد، در روش تحلیل عامل از چرخش استفاده می‌شود. در جدول ماتریس عامل دوران یافته که در جدول ۵، نشان داده شده گویه‌ها بر دو عامل بار شده‌اند.

جدول ۵: ماتریس عامل دوران یافته

گویه‌ها	عامل اول (مشارکت سیاسی بیانی)	عامل دوم (مشارکت سیاسی شناختی)
$X_1$		۰/۵۳۹
$X_2$		۰/۶۶۰
$X_3$		۰/۷۸۴
$X_4$		۰/۷۸۲
$X_5$		۰/۷۶۱
$X_6$		۰/۶۴۲
$X_7$		۰/۵۶۹
$X_8$	۰/۷۹۰	
$X_9$	۰/۵۷۸	
$X_{10}$	۰/۷۷۸	
$X_{11}$	۰/۷۰۵	
$X_{12}$	۰/۷۶۹	
$X_{13}$	۰/۸۷۱	
$X_{14}$	۰/۷۵۱	

با توجه به جدول ۶، عامل اول ۳۴/۸۶۰ درصد و عامل دوم ۲۹/۵۰۸ درصد از واریانس متغیر مشارکت سیاسی را تبیین می‌کنند. در مجموع این دو عامل ۶۴/۳۶۷ درصد از واریانس مشارکت سیاسی را تبیین می‌کنند.

جدول ۶: واریانس تبیین شده توسط عاملها

عامل	درصد واریانس تبیین شده توسط عامل	درصد واریانس تجمعی
عامل اول	۳۴/۸۶۰	۳۴/۸۶۰
عامل دوم	۲۹/۵۰۸	۶۴/۳۶۷
کل	۶۴/۳۶۷	-

### تحلیل رگرسیون

در تحلیل روابط چند متغیره از تحلیل رگرسیونی چندگانه برای بررسی روابط بین متغیرها استفاده شده است. برای تعیین سهم تأثیرگذاری نسبی هر یک از متغیرهای مستقل بر روی مشارکت سیاسی زنان، تحلیل رگرسیونی چند متغیره به روش گام به گام استفاده گردید. تحلیل رگرسیون تا چهار گام پیش رفته است. در گام اول متغیر اعتماد اجتماعی وارد معادله شده است که میزان ضریب همبستگی چندگانه‌ی آن ( $R$ ) با متغیر مشارکت سیاسی ۰/۲۷۸ بدست آمده است. در این مرحله میزان ضریب تعیین برابر با ۰/۰۷۸ و ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۰۷۵ بدست آمده است. در گام دوم با وارد شدن دومین متغیر یعنی متغیر وفاق اجتماعی ضریب همبستگی چندگانه به ۰/۳۳۲، ضریب تعیین به ۰/۱۱۰ و ضریب تعیین تعدیل شده به ۰/۱۰۵ افزایش یافته است. به عبارت دیگر بر اساس ضریب تعیین بدست آمده ۱۱ درصد از تغییرات متغیر مشارکت سیاسی به وسیله‌ی دو متغیر اعتماد اجتماعی و وفاق اجتماعی تبیین می‌شود. در گام سوم با وارد شدن سومین متغیر، یعنی متغیر، تحصیلات ضریب همبستگی چندگانه به ۰/۳۶۱، ضریب تعیین به ۰/۱۳۱ و ضریب تعیین تعدیل شده به ۰/۱۲۳ افزایش یافته است. به عبارتی دیگر بر اساس ضریب تعیین، ۱۲/۳ درصد از تغییرات متغیر مشارکت سیاسی بوسیله‌ی سه متغیر اعتماد اجتماعی، وفاق اجتماعی و تحصیلات تبیین می‌شود. در گام چهارم با وارد شدن چهارمین متغیر، یعنی درآمد، ضریب همبستگی چندگانه به ۰/۳۷۹، ضریب تعیین به ۰/۱۴۳ و ضریب تعیین تعدیل شده به ۰/۱۳۳ افزایش یافته است. به عبارتی دیگر بر اساس ضریب تعیین ۱۴/۳ درصد از تغییرات متغیر مشارکت سیاسی بوسیله‌ی چهار متغیر اعتماد اجتماعی، وفاق اجتماعی، تحصیلات و درآمد تبیین می‌شود.

جدول ۷: آزمون رگرسیون به روش گام به گام برای متغیر مشارکت سیاسی

متغیرها	$B$	اشتباه استاندارد	$Beta$	مقدار $t$	سطح معناداری	ضریب تعیین هر گام
مقدار ثابت	۳۵/۳۳۶	۴/۳۶۱	-	۸/۱۰۲	۰/۰۰۰	-
اعتماد اجتماعی	۰/۲۶۱	۰/۰۴۴	۰/۲۹۹	۵/۹۵۶	۰/۰۰۰	۰/۰۷۸
وفاق اجتماعی	۰/۳۴۴	۰/۱۰۳	۰/۱۶۸	۳/۳۳۹	۰/۰۰۱	۰/۱۱۰
تحصیلات	-۱/۷۶۳	۰/۵۳۶	-۰/۱۷۰	-۳/۲۸۸	۰/۰۰۱	۰/۱۳۱
میزان درآمد	۱/۵۱۳	۰/۶۶۰	۰/۱۱۶	۲/۲۶۲	۰/۲۴	۰/۱۴۳

### تحلیل مسیر

تحلیل مسیر برای آزمون مدل‌های علی به کار می‌رود و مستلزم تنظیم مدلی به صورت نمودار علی است، و به ما کمک می‌کند، ببینیم در پی چه چیزی هستیم. در تحلیل مسیر از ضریب تعیین استفاده می‌شود از این رو می‌توان میزان مناسب بودن مدل را ارزیابی کرد و با استفاده از وزن ضریب مسیر (*Beta*) مقدار اثر هر متغیر را تعیین کرد علاوه بر این، تحلیل مسیر ما را قادر می‌سازد به سازوکار اثر متغیرها بر یکدیگر پی ببریم، همچنین تحلیل مسیر مشخص می‌کند اثر هر متغیر تا چه حد مستقیم است و تا چه حد غیر مستقیم. بدین ترتیب تحلیل مسیر به طریق قابل فهم ساده‌ای اطلاعات زیادی را درباره‌ی فرایندهای علی فراهم می‌آورد (دواس، ۱۳۹۱: ۲۲۲)؛ پس به منظور شناسایی تأثیرات غیر مستقیم متغیرهای مستقل و وابسته از روش تحلیل مسیر استفاده شده است.

جدول ۸: تحلیل مسیر

متغیرهای مستقل	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل	معناداری	اثرات تبیین شده	اثرات تبیین نشده
اعتماد اجتماعی	۰/۲۹۹	-	۰/۲۹۹	تأیید شده	۸۵/۷	۱۴/۳
وفاق اجتماعی	۰/۱۶۸	-	۰/۱۶۸	تأیید شده		
تحصیلات	-۰/۱۷۰	۰/۰۳۵	-۰/۱۳۴	تأیید شده		
میزان درآمد	۰/۱۱۶	-	۰/۱۱۶	تأیید شده		

### نتیجه‌گیری

نتایج بدست آمده از آزمون آماری مورد استفاده در این پژوهش نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد بین متغیر سن و میزان مشارکت سیاسی زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. این یافته از تحقیق حاضر با پژوهش گلابی و حاجیلو (۱۳۹۱)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، کردی (۱۳۸۵)، فیروزجائیان و جهانگیری (۱۳۸۷)، ادیبی‌سده و هارطونیان (۱۳۸۶) در خصوص این متغیر هماهنگی دارد.

نتایج بدست آمده از آزمون آماری مورد استفاده در این پژوهش نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد بین متغیر سطح تحصیلات و میزان مشارکت سیاسی زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. این یافته از تحقیق حاضر با پژوهش جعفری‌نژاد و همکاران (۱۳۸۸)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، آل‌غفور و کاشف‌الغطاء (۱۳۸۸) در خصوص این متغیر هماهنگی دارد.

نتایج بدست آمده از آزمون آماری استفاده شده در این پژوهش نشان می‌دهد، که به نظر می‌رسد بین متغیر میزان درآمد و میزان مشارکت سیاسی زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. این یافته از تحقیق حاضر با پژوهش گلابی و حاجیلو (۱۳۹۱) در خصوص این متغیر هماهنگی دارد.

نتایج بدست آمده از آزمون آماری استفاده شده در این پژوهش نشان می‌دهد، که به نظر می‌رسد بین متغیر شغل و میزان مشارکت سیاسی زنان رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. این یافته از تحقیق حاضر با پژوهش آل‌غفور و کاشف‌الغطاء (۱۳۸۸)، کردی (۱۳۸۵)، در خصوص این متغیر ناهمسو می‌باشد و با پژوهش فیروزجائیان و جهانگیری (۱۳۸۷)، در مورد این متغیر همسو می‌باشد.

نتایج بدست آمده از آزمون آماری استفاده شده در این پژوهش نشان می‌دهد، که به نظر می‌رسد بین متغیر قومیت و میزان مشارکت سیاسی زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. این یافته از تحقیق حاضر با پژوهش کردی (۱۳۸۵) در خصوص این متغیر هماهنگی دارد.

نتایج بدست آمده از آزمون آماری استفاده شده در این پژوهش نشان می‌دهد، که به نظر می‌رسد بین متغیر وضعیت تأهل و میزان مشارکت سیاسی زنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. این یافته از تحقیق حاضر با پژوهش گلابی و حاجیلو (۱۳۹۱)، هاشمی و همکاران (۱۳۸۸)، فیروزجائیان و جهانگیری (۱۳۸۷)، ادیبی‌سده و هارطونیان (۱۳۸۶)، هاشمی (۱۳۹۴) در خصوص این پژوهش هماهنگی دارد.

نتایج بدست آمده از آزمون آماری استفاده شده در این پژوهش نشان می‌دهد، که به نظر می‌رسد بین متغیر سرمایه‌ی اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. این یافته از تحقیق حاضر با پژوهش جعفری (۱۳۸۵)، پورنعمت (۱۳۸۵)، خواجه‌نوری و مقدس (۱۳۸۶)، قضوی (۱۳۹۱)، عباسی سرمدی (۱۳۹۳)، عابدی اردکانی (۱۳۹۳)، حمیدی زنگیر (۱۳۹۰)، موحد و همکاران (۱۳۸۷)، جهانگیری و شکری‌زاده (۱۳۸۹)، وابرون (۲۰۰۴)، اونیل (۲۰۰۴)، سوی سونگ (۲۰۱۰)، هاینگ جان (۲۰۱۳) در خصوص این متغیر هماهنگی دارد.

نتایج یافته‌های تحقیق نشان داد که متغیرهای سن، وضعیت تأهل، تحصیلات، درآمد، قومیت، سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، وفاق اجتماعی و پیوند اجتماعی با مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز رابطه و همبستگی معناداری وجود دارد؛ و نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد متغیر اعتماد اجتماعی با

ضریب تأثیر ۰/۲۹۹ مؤثرترین متغیر تأثیرگذار بر میزان مشارکت سیاسی زنان بوده است، بعد از آن تحصیلات با ۰/۱۷۰- در مرتبه‌ی دوم، وفاق اجتماعی با ۰/۱۶۸ در مرتبه‌ی سوم و متغیر میزان درآمد با ۰/۱۱۶ در مرتبه‌ی آخر قرار دارد.

نتایج حاصل از تحلیل مسیر نشان داد متغیر اعتماد اجتماعی با اثر کل ۰/۲۹۹ مؤثرترین متغیر تأثیرگذار بر میزان مشارکت سیاسی زنان بوده است، بعد از این متغیر وفاق اجتماعی با ۰/۱۶۸ در مرتبه‌ی دوم، متغیر تحصیلات ۰/۱۳۴- در مرتبه‌ی سوم و متغیر میزان درآمد با ۰/۱۱۶ در مرتبه‌ی آخر قرار دارد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل به‌طور کلی می‌توانند ۱۴/۳ درصد تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین نمایند و ۸۵/۷ درصد از واریانس متغیر وابسته به صورت تبیین نشده باقی می‌ماند، که متأثر از متغیرهای دیگر می‌باشد، که در این پژوهش مورد استفاده قرار نگرفته‌اند.

پرسش آغازین این تحقیق، پیرامون رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی زنان بود. موضوع مشارکت سیاسی زنان، لزوم توجه به عوامل مرتبط با آن را ضروری می‌سازد. با توجه به نظریه‌های مطرح شده چنین فرض شد که بین زنان در برخورداری از سرمایه‌ی اجتماعی تفاوت‌های معناداری وجود دارد و این امر در میزان مشارکت سیاسی نمود پیدا می‌کند؛ و با توجه به مقدار ضریب همبستگی میان ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی (اعتماد اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، وفاق اجتماعی و پیوند اجتماعی) و مشارکت سیاسی، رابطه‌ی معنادار آماری عیان است و نشان می‌دهد که این متغیرها بر مشارکت سیاسی تأثیر دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد که با افزایش میانگین ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی میزان مشارکت سیاسی بالاتر می‌رود. آنچه می‌توان به‌عنوان لب کلام سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی بیان کرد این است که ریشه‌ی فعالیت‌های سیاسی از بسترها و زمینه‌های غیر سیاسی نشأت می‌گیرد. بدین منظور از روابط نزدیک خانوادگی، دوستی و همسایگی گرفته تا گروه‌های ثانویه و انجمن‌ها و سازمان‌های غیر سیاسی تا سیاسی، به‌عنوان بسترهای غیر سیاسی و همچنین هنجارهای همکاری متقابل مورد توجه قرار گرفته‌اند. به‌عبارتی تمرکز بر ساختارها و هنجارهایی است که کیفیت روابط اجتماعی را بهبود می‌دهند و همکاری افراد را برای نیل به اهداف و منافع متقابل توسعه می‌دهند (تاجیک و جعفری، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

**فهرست منابع:**

- مصطفی و حسنی‌راد، کریم (۱۳۸۸). "نقش اعتماد اجتماعی در مشارکت مردم در طرح‌های توسعه‌ی روستایی"، پژوهشنامه‌ی علوم اجتماعی، سال سوم، شماره‌ی اول.
- انجمن جامعه‌شناسی ایران (۱۳۸۷). مسائل اجتماعی ایران؛ مجموعه مقالات، تهران، نشر آگه، چاپ دوم.
- بگ رضایی، پرویز (۱۳۸۷). "بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان شهرستان ایلام"، فرهنگ ایلام، شماره‌ی ۲۰ و ۲۱.
- پورنعمت، آرش (۱۳۸۵). "بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی زنان؛ (مطالعه‌ی موردی: زنان ۱۸ سال به بالای شهر شیراز)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده‌ی علوم اجتماعی.
- تاجیک، محمدرضا و جعفری، روح‌الله (۱۳۸۵). "بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران"، فرهنگ اندیشه.
- توسلی، غلامعباس و موسوی، مرضیه (۱۳۸۴). "مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۲۶.
- جاوید، محمدجواد و یزدی جیران، اصغر (۱۳۸۹). "سرمایه‌ی اجتماعی و وضعیت آن در ایران"، تهران، نشریه‌ی پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
- جعفری‌نژاد، مسعود؛ کلانتری، صمد و نورمحمدیان، مژگان (۱۳۸۸). "بررسی میزان مشارکت زنان شاغل در آموزش و پرورش ناحیه‌ی یک شهر شهرکرد"، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره پیاپی (۳۳)، شماره‌ی ۱۰.
- جعفری، روح‌الله (۱۳۸۵). بررسی رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی؛ (مطالعه‌ی موردی: دانشگاه‌های تهران)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده‌ی اقتصادی و سیاسی.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود و اسکندری‌فرد، امیرمختار (۱۳۹۲). "رابطه‌ی اعتماد اجتماعی و وفای اجتماعی؛ مطالعه‌ی در شهر یزد"، مسائل اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره‌ی ۲.

- حمیدی زنگیر، عباس (۱۳۹۰). بررسی رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی با میزان مشارکت انتخاباتی؛ (مطالعه‌ی موردی: دانشجویان دانشگاه پیام نور گرمی)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی.
- داد، سی. ایچ (۱۳۸۸). مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، تهران، نشر ماهی، چاپ دوم.
- راش، مایکل (۱۳۹۰). جامعه و سیاست؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت، چاپ دهم.
- رضوی الهاشم، بهزاد و قلی‌پور، آریین (۱۳۸۸). «مهندسی فرهنگی؛ ضرورت نهادی شدن فرهنگ مشارکت سیاسی زنان»، ماهنامه‌ی مهندسی فرهنگی، سال ۴، شماره‌ی ۳۹ و ۴۰. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۱). کند و کاوها و پنداشتها، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ بیستم.
- زاهد زاهدانی، سید سعید و زهری بیدگلی، سید محسن (۱۳۹۱). "مدیریت شهری و تبیین مشارکت اجتماعی شهروندان در شهرداری"، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال ۲، شماره‌ی ۵.
- شارع‌پور، محمد (۱۳۸۵). سرمایه‌ی اجتماعی، مفهوم‌سازی، سنجش و دلالت‌های سیاست‌گذاری، ساری، نشر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مازندران، چاپ اول.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، نشر سمت، چاپ هفتم.
- شجاعی باغینی، مهدی (۱۳۸۷). مبانی مفهومی سرمایه‌ی اجتماعی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
- صدیقی، بهرنگ؛ ملک‌میان، لنیا و اجاقی ازبری، مهدی (۱۳۹۰). "بررسی تأثیر اعتماد سیاسی بر مشارکت سیاسی در مورد دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن ۸۹-۸۸"، فصلنامه‌ی پژوهش اجتماعی، سال چهارم، شماره‌ی ۱۱.
- عابدی اردکانی، محمد و قزوی، زهرا (۱۳۹۳). "نقش سرمایه‌ی اجتماعی در مشارکت سیاسی؛ مطالعه‌ی موردی: مشارکت سیاسی زنان در ایران ۱۳۸۴-۱۳۶۸"، سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۲۹۸.

عباسی سرمدی، مهدی؛ مهرابی کوشکی، راضیه و رهبرقازی، محمودرضا (۱۳۹۳)، "بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت در انتخابات"، مسائل اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره‌ی ۲.

علی حسینی، علی؛ امام جمعه‌زاده، سید جواد و پوررنجبر، مهدیه (۱۳۹۳). "بررسی رابطه‌ی جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی زنان"، پژوهش‌نامه‌ی زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۵، شماره‌ی ۱.

فیلد، جان (۱۳۸۶). سرمایه‌ی اجتماعی، ترجمه‌ی غلامرضا غفاری و حسین رضانی، تهران، نشر کویر، چاپ اول.

قاسمی، وحید (۱۳۸۱). متغیرهای فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان اصفهان، فرهنگ اصفهان، شماره‌ی ۲۴.

قضوی، زهرا (۱۳۹۱). نقش سرمایه‌ی اجتماعی در مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، دانشکده‌ی علوم انسانی.

لعل‌علیزاده، محمد (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر دانشگاه پیام نور، چاپ اول.

مسعودنیا، حسین؛ رهبرقازی، محمودرضا؛ مهرابی کوشکی، راضیه و پوررنجبر، مهدیه (۱۳۹۳). "بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مختلف مشارکت سیاسی"، مسائل اجتماعی ایران، سال ۵، شماره‌ی ۲.

مسعودنیا، حسین؛ محمدی‌فر، نجات؛ مرادی، گلمراد و فروغی، عاطفه (۱۳۹۱). "بررسی عوامل اجتماعی - روانشناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه مورد مطالعه؛ دانشگاه اصفهان"، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره‌ی پیاپی (۴۸)، شماره‌ی ۴.

معتضدرا، آناهیتا و سپهوند، ابراهیم (۱۳۹۲). "بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی؛ (مطالعه‌ی موردی: دبیران متوسطه شهر خرم‌آباد)"، فصلنامه‌ی مطالعات سیاسی، سال ۵، شماره‌ی ۱۹.



موحد، مجید؛ عنایت، حلیمه و پورنعمت، آرش (۱۳۸۷). "بررسی رابطه‌ی میان سرمایه‌ی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی، ویژه‌نامه‌ی پژوهش‌های اجتماعی.

موسوی، میرطاهر و علی‌پور، پروین (۱۳۹۱). تأملی بر نظریه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی در جامعه‌شناسی، تهران، نشر جامعه‌شناسان، چاپ اول.

ناطق‌پور، محمدجواد و گلایی، فاطمه (۱۳۸۵). "تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت با تأکید بر عملکرد شوراهای اسلامی؛ (مطالعه موردی: استان آذربایجان شرقی)"، نشریه‌ی دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز.

نبوی، سیدعبدالحسین و علامه، ساجده (۱۳۹۳). "بررسی نابرابری جنسیتی در سازمان‌های بوروکراتیک؛ (مورد مطالعه: کارکنان سازمان‌های دولتی شهرستان اهواز)"، مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، دوره‌ی ۱۲، شماره‌ی ۳.

هاشمی، سید ضیاء؛ فولادیان، مجید و فاطمی امین، زینب (۱۳۸۸). "بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران"، پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی، سال پنجم، شماره‌ی اول.

Hyung Jun, S. (2013). "Correlation between Social capital and political participation, considering national Economic", political development and Economin Inequality, University of Arizona, pp. 1-28.

Klesner, Joseph. L. (2007). "Social capital and political participation in Latin America", Latin American Research Review, Vol. 42, N0. 2, pp. 1-32.

Samsu, K., K. Hasnita and S. N.t Shojaei, H. Asayesh (2010) the financial obstocles of women`s political participation in Iran, report and opinion, Vol. 2(10), pp. 41-49.

Shakoor, A. and A. Shamsoddini, N. Karami, A. Modabri, M. Hatami (2013). "Evolution of factors affecting women`s political participation in socity; case study women`s poplation in jarom city, Iran", research jornal of recent sciences, Vol. 2 (2), pp. 23-27.

Virien, L. (2004). Getting on or Getting by? Women, social capital and political participation, political studies Association, Vol. 6, pp. 45-64.

Ziaratikhilili, M. and M. Rouhi Khalili, A. Balaghi Inanlo (2013). "The effect of social capital on social participation among citizens in Behshahr", Iran, European online journal of Natural and social sciences, Vol. 2, No. 3, pp 3002-3009.